

سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا

(بخش سوم)

۳۴- آصف، علینقی (آصف اعظم)

علینقی آصف (آصف اعظم) حدود سال ۱۸۵۸/۱۲۳۷ تولد یافت، وی نماینده خانواده منتفذ (وزیر) کردستان بود و به جهت پیدا کردن نفوذ نزد ایلات کرد و تقرب خاندان اردلان دارای شهرت و ثروت و قدرت گردید. ابتدا با برادرش آصف اعظم که با ایلات کردستان سازش کرده بود به کار پرداخت وی دارای روستاهای زیادیست که معروفترین آنها (ماندوی، کالباکنی، تایلن کن، خرخره، اورامان و مریوان و حومه اسفندآباد) هستند. به احتمال قوی ثروتمندترین مرد کردستان است. در سال ۱۹۲۶ مجبور به ترك کردستان و اقامت همیشگی در تهران شد. بزرگترین پسر فرج الله آصف (سردار معظم) است که در دوره نهم قانونگذاری نماینده مجلس شد.

۳۵- اسد بهادر - اسد

اسد بهادر (اسد) حدود سال ۱۸۸۰/۱۲۵۹ در قفقاز پا به جهان گذاشت. وی وابسته به يك خاندان قدیمی ایرانی، که مدتی در قفقاز اقامت داشتند، است. در مدرسه (نیکلاکاده) در شهر پترزبورگ (لنین گراد) درس خوانده است. به سال ۱۸۹۹ ندیم پیشکار شاه گردید و در سال ۱۹۰۱ به خدمت وزارت خارجه در آمد. اندکی بعد به عنوان دبیر سفارت ایران در مسکو به کار پرداخت و در سال ۱۹۱۱ رایزن سفارت شد. در انقلاب روسیه محل کار خود را ترك گفت، چند سال در ایران به سربرد، در سال ۱۹۲۵ بدگر بار به روسیه برگشت. در سال ۱۹۲۷ وزیر مختار ایران در ورشو شد و پنج سال تمام در این

پست باقی ماند. در سال ۱۹۳۳ به تهران بازگشت و رئیس بخش «پروتکل» وزارت خارجه شد. در ۱۹۳۴ همراه ملکه ایران از سوئیس دیدن کرد. در سال ۱۹۳۵ وزیر مختار ایران در (استکهلم) شد.

زبانهای روسی، فرانسه، آلمانی و ترکی را می‌داند. زبان مادری او به خوبی زبان روسی نیست. اسد بهادر پیرمردی بی‌بند و بار است، بیشتر به مردم روسیه تعلق دارد، به آسانی رئیس بخش پروتکل شد. او با یک زن لهستانی تنومند ازدواج کرده و حاصل این پیوند یک پسر و یک دختر است.

۳۶- اتابکی، احمد (مشیراعظم)

احمد اتابکی (مشیراعظم) دومین فرزند اتابک اعظم (علی اصغر امین السلطان) است که حدود سال ۱۸۸۱/۱۲۶۰ دیده به جهان گشود. وی برادرزن اکبر مسعود (صارم الدوله) است. در ۱۹۱۶ وزیر فواید عامه و در سالهای ۲۷-۱۹۲۶ وزیر پست و تلگراف شد.

احمد اتابکی مرد دلبذیری است. هیچ زبان خارجی نمی‌داند، جز اینکه چند کلمه فرانسه بلد است، چندان ثروتی ندارد.

۳۷- اتابکی، محسن

محسن اتابکی حدود ۱۸۸۹/۱۲۶۸ تولد یافت، پسر علی اصغر اتابک صدراعظم پیشین ایران است. وی تحصیل کرده پاریس می‌باشد، در سال ۱۹۱۸ به خدمت وزارت دارایی در آمد و در سال ۱۹۲۷ دبیر سفارت ایران در ترکیه و در سال ۱۹۲۸ دبیر سفارت در بروکسل شد، مدتی نیز در رم خدمت کرده است.

در پست معاونت وزارت فواید عامه، بسال ۱۹۳۰ دبیر سفارت ایران در لندن شد و در سال ۱۹۳۳ به دبیری سفارت در واشنگتن رسید. به دنبال اختلافی با وزیر مختار (غفار جلال) به تهران بازگشت، در سال ۱۹۳۶ نایب قنصل ایران در دمشق شد. وی برادرزن صارم الدوله و برادر حاج مشیراعظم است. پس از رها کردن زن نخستین خود با خاندان اکبر و به دنبال آن با دختری جورابچی متولد استامبول ازدواج کرد، محسن اتابکی زبانهای فرانسه و انگلیسی را می‌داند.

۳۸- اعظم زنگنه، علی (امیرگل)

علی اعظم زنگنه (امیرگل) حدود سال ۱۸۷۸/۱۲۵۷ دیده به جهان گشود. وی پسر اعظم الدوله اخیر است. جد او ظهیرالملک ثروتمند و زمین‌دار بزرگ خطه کرمانشاه و رئیس ایل زنگنه می‌باشد. این خاندان پشت انسد پشت

حکمرانی کرمانشاه را در اختیار داشتند. امیرکل مدتی حکمرانی سلطان آباد (اراک) را عهده‌دار بود، دختر وی همسر عباس‌خان امیرمعلم رئیس ایل گهلر است. وی یکی از مردان متنفذ بد مجلس بود، ملاقات و دیدار او آسان نیست. امیرکل مرد دلپذیر و خوش برخورد است، به بانک استقراضی روس وام‌سنگینی دارد.

۳۹- عظیمی، باقر (ناظم‌الملک)

باقر عظیمی (ناظم‌الملک) حدود سال ۱۲۵۹/۱۸۸۰ در تهران تولد یافت. تحصیل کرده مدرسه علوم سیاسی می‌باشد. به سال ۱۹۰۲ وارد خدمت در وزارت خارجه شد و به سال ۱۹۰۳ وابسته سیاسی ایران در رم و در سال ۱۹۰۷ نایب کنسول ایران در تفریس و در سال ۱۹۰۹ کارگذار قزوین و در سال ۱۹۱۱ کارگذار رشت بود. در سال ۱۹۱۲ رئیس هیأت‌اعزامی به‌گنبد قابوس گردید و سپس بد سالهای ۲۴-۱۹۱۸ رئیس محاکمات وزارت خارجه شد. در دوره پنجم به نمایندگی مجلس از آذربایجان تعیین شد و در سال ۱۹۲۶ مدیرکل وزارت خارجه بود و در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۲۷ ژنرال قنصل دولتی را به‌عهده گرفت و در سال ۱۹۳۴ به‌عنوان وزیرمختار راهی ترکیه شد. در سال ۱۹۳۶ به تهران فراخوانده و از کارکناره گرفت، وی زبان فرانسه می‌داند.

گاهی دست به قماربازی می‌زند. مرد وطنپرستی است ولی چندان قابل اعتماد نیست.

۴۰- عضدی، یدالله (امیراعظم)

یدالله عضدی (امیراعظم) تقریباً در سال ۱۲۶۹/۱۸۹۰ در تهران متولد می‌شود، وی پسر کوچکتر نصرت‌الله میرزا و نواده وجه‌الله میرزا سپهسالار است که این سپهسالار خود نواده فتحعلی‌شاه بود. ثروت زیادی از پدرش به او به ارث رسیده و بیشتر مال و منال او در دامغان و شاه‌رود قرار دارد. امیراعظم در ایران درس خوانده و چند سال نیز در اروپا گذرانده است، با دختر وثوق‌الدوله (حسن وثوق) ازدواج کرده است.

به سال ۱۹۲۰ وارد خدمات وزارت خارجه گردید. نخستین مأموزیت او مقام دبیری سفارت ایران در برلن به سال ۱۹۲۸ بوده، چند سالی نیز کاردار سفارتخانه شد. در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۹ رئیس پرسنل وزارت خارجه و به سال ۱۹۳۱ قنصل ایران در واشنگتن و سپس کاردار سفارت گردید. در سال ۱۹۳۳ وزیر مختار ورشو شد و در دسامبر همان سال به تهران فراخوانده گردید. در اگوست ۱۹۳۵ رئیس بخش پاسپورت وزارت خارجه شد، ریاست

این اندازه در ردیف پست قنصلی می‌باشند. یدالله عضدی فرانسه و آلمانی می‌داند. مردی سودمند به نظر می‌رسد.

ب

۴۱- بدر، عبدالوهاب

عبدالوهاب بدر بزرگترین پسر میرزا احمدخان بدر (نصیرالدوله) در سال ۱۲۶۸/۱۸۸۹ پا به جهان نهاد، سه سال در کالج پادشاهی لندن تحصیل کرد. سپس به ایران آمد و در سال ۱۹۱۹ به عنوان مترجم در وزارت خارجه استخدام شد. چند سالی در این وزارتخانه به کار ادامه می‌دهد. سپس در سال ۱۹۲۱ به وزارت علوم منتقل و رئیس کابینه می‌شود. دومین ازدواج را با یک زن فرانسوی به سال ۱۹۳۰ دبیر سفارت ایران در واشنگتن و در ۱۹۳۳ قنصل ایران در بنام رمپس انجام می‌دهد، در سال‌های ۲۹-۱۹۲۸ قنصل ایران در کراچی و (پراگ) می‌شود.

بدر به سال ۱۹۳۰ به تهران فراخوانده می‌شود، مانند افراد خاندان (بدر) کوتاه قد است و روابط دوستانه‌ای با انگلیس دارد.

۴۲- بدر، محمود

بدر محمود برادر کبوتر عبدالوهاب بدر است و در سال ۱۲۷۲/۱۸۹۳ متولد شد، تحصیلات خود را در انگلستان به انجام رساند و از سال ۱۹۱۰ به خدمت وزارت مالیه در می‌آید. مدتی معاون حسابداری وزارتخانه می‌شود و در اکتبر ۱۹۲۸ به ریاست حسابداری وزارت فوائد عامه می‌رسد و به جهت ابراز لیاقت به عنوان مدیرکل در وزارت مالیه به کار ادامه می‌دهد. در ژوئیه ۱۹۳۵ به عنوان رئیس هیأت اقتصادی راهی آلمان می‌شود و در آوریل همان سال به معاونت ابوالقاسم فروهر وزیر مالیه می‌رسد، بعد از مرگ داور، عملاً وزارت مالیه را اداره می‌کند.

۴۳- بدیع، حسن

حسن بدیع حدود سال ۱۲۵۹/۱۸۸۰ دیده به جهان گشود، وابسته به خاندان بهبهانی است. به خدمت وزارت خارجه در آمد، شش سال به عنوان قنصل ایران در بصره به کار پرداخت. پیش از او پدرش نیز چنین سمتی را در بصره داشت.

در سال ۱۹۱۴ منشی قنصل ایران در بادکوبه شد، در سال‌های ۳۳-۱۹۳۱

حکمران ملایر بود، در ژانویه ۱۹۳۴ به مقام قنصلی در هرات نسیال می‌شود.

۴۴- بهار (ملك الشعرا)

ملك الشعرا بهار بسال ۱۲۶۱/۱۸۸۲ تولد یافت. پسر شاعر معروف صبوری است. بهار پس از پذیرش عضویت حزب دموکرات در مشهد روزنامه نو بهار را منتشر کرد. در ادوار چهارم و پنجم قانونگذاری از مشهد به مجلس راه یافت. در دوره ششم از تهران برگزیده شد.

بهار در تهران روزنامه نو بهار را انتشار داد، در زمان جنگ روزنامه وی هواخواه آلمانها بود، در سالهای ۱۹۱۸-۲۰ از کابینه وثوق الدوله جانبداری می‌کرد. به هنگامی که در مجلس پنجم بود در زمره مخالفان تغییر رژیم ایران می‌بود و به جهت اقدام به سخنرانی تند علیه دولت کودتا نقشه ترور وی طرح شد. ولی آدم بیگناه دیگری اشتبهاً بجای او کشته شد. با کمک سید حسن مدرس در دوره ششم نماینده مجلس شد.

در دوره پادشاهی رضاشاه هیچگونه واکنشی از وی علیه دولت دیده نشد، در اکتبر ۱۹۳۴ در جشن هزاره فردوسی شرکت کرد و شعر (جان دریک واتر) را به فارسی برگرداند.

گفته می‌شود رضاشاه او را از تهران تبعید کرد، زندگی آرامی را می‌گذرانید، سپس به خدمت وزارت فرهنگ درآمد، تا سال ۱۹۳۶ در این وزارتخانه کار می‌کرد.

ملك الشعرا شخصیتی پذیرفته شده است. ولی در رشته ادبیات هنر از رهبران این رشته به حساب می‌آید، يك روزنامه‌نگار تجربی می‌باشد، احتمال فعالیت ضد دولتی از او دیده نمی‌شود.

۴۵- بهمن، علی اکبر

علی اکبر بهمن حدود سال ۱۲۵۹/۱۸۸۰ در تهران دیده به جهان گشود. با جدیت در تهران و روسیه تحصیل کرد، نسب او از سوی مادر به بهمن میرزا قاجار می‌رسد که پناهنده روسیه شد و وفاداری خود را به تزار اعلام داشت، وی وارد خدمات وزارت خارجه شد، با نفوذ روسها به سال ۱۹۱۶ رئیس حسابداری وزارت خارجه گردید.

به سال ۱۹۲۰ وزیر مختار ایران در بالکان شد، در سال ۱۹۲۳ به تهران بازگشت، در سال ۱۹۲۴ مأمور کشور مصر شد، مشاور الملك او را به تهران فراخواند، در سال ۱۹۲۶ وزیر مختار ایران در بروکسل گردید، در مارس همان سال به تهران احضار شد و به مقام ریاست تشریفات دربار رسید. بهمن

در سپتامبر ۱۹۳۳ (در کابینه فروغی) مدیرکل اداره تجارت و در مارس ۱۹۳۵ سفیر ایران در افغانستان شد.

علی اکبر بهمن آدمی پرگو و کمی بهانه کبر است و به همین جهت کمتر مورد اعتماد است. زن خود را وقتی در شبه جزیره بالکان اقامت داشت رها کرد. او خویهای ناخوشایند فردی دارد.

۶۶- بهرامی، عبدالله

عبدالله بهرامی تقریباً به سال ۱۲۷۲/۱۸۹۳ در تهران متولد شد، پسر عموی فرج‌الله بهرامی (دبیر اعظم) است، در تهران درس خوانده است و زبان فرانسه می‌داند. به سال ۱۹۱۱ به تشکیلات نظمیه در آمد، زیر نظر افسران سوئدی به خدمت پرداخت. در سال ۱۹۱۵ رئیس شهربانی آذربایجان شد، دو سال در این پست ماند سپس به سال ۱۹۱۷ به تهران بازگشت.

در سالهای ۲۲-۱۹۲۱ رئیس اداره امور خیریه بلدیة تهران شد، در نوامبر ۱۹۲۳ عضویت وزارت معارف را یافت، تا سال ۱۹۲۵ در این مقام خدمت کرد، دو سال بعد به عنوان نماینده پلیس ایران در کنفرانس جهانی پلیس که در نیویورک برپا شد شرکت جست. در سالهای ۳۰-۱۹۲۷ مدیرکل وزارت معارف و در سال ۱۹۳۱ معاون عدلیه شد و به مدت کوتاهی در این وزارتخانه بود. در سال ۱۹۳۱ به اروپا عزیمت کرد تا سال ۱۹۳۶ خدمتی به او ارجاع نگردید.

وی بررسیهای مهمی درباره تشکیلات زندان دارد، مسردی شریف، در کارهای اداری توانا و کارآمد است، با وجود اینکه به او لقب گاو داده‌اند ولی این عنوان برای شخص او نابجا و بی‌معنا است. بهرامی مردی بسیار با هوش است.

۶۷- بهرامی، فرج‌الله (دبیر اعظم)

فرج‌الله بهرامی (دبیر اعظم) حدود سال ۱۲۶۹/۱۸۹۰ یا به دنیا نهاد، وی یکی از اعضاء خاندان بهرامی است، بهرامی منشی رضاشاه پیش و پس از سلطنت بوده است، سپس به عضویت کمیسیون رسیدگی به ادعای لیا نوزوف درباره شیلات بحر خزر در آمد و مدتی نپائید که کناره گیری کرد. در سال ۱۹۲۷ موقعیت خود را نزد شاه از دست داد، مأمور سرپرستی دانشجویان اعزامی ایران به اروپا شد، سال بعد به ایران بازگشت.

در ژوئیه ۱۹۳۰ حکمران اصفهان و سال بعد حاکم فارس شد. در مارس ۱۹۳۲ وزیر پست و تلگراف گردید، در سپتامبر ۱۹۳۳ در کابینه هدایت شرکت کرد و سپس از کار کناره گرفت، در ژانویه به عنوان حاکم راهی خراسان شد،

در این پست در اکتبر ۱۹۳۴ مأمور ویژه پذیرایی خاورشناسان در هزاره فردوسی گردید، در این موقع در پائیز ۱۹۳۵ ابرهای تیره در آسمان زندگی او نمودار شد و به علت بدگمانی شاه و اتهام شرکت در توطئه ضد دولتی به ملایر تبعید شد. در اکتبر ۱۹۳۶ اجازه یافت به تهران بازگردد، تحت نظر قرار گرفت. بهرامی مرد دوست داشتنی است. همواره در یاری به مأموران سفارت سه انگلستان هرچقدر توانسته کمک کرده است. او در زمینه ادبیات فارسی تبحر دارد و یک ستایشگر بزرگ حافظ شاعر نامور ایرانی می باشد.

فرج الله بهرامی برادر دکتر حسین بهرامی (احیاء السلطنه) است که مدتی عهده دار امور بهداشتی کشور بوده.

۴۸- بهرامی، دکتر حسین (احیاء السلطنه)

دکتر حسین بهرامی (احیاء السلطنه) حدود سال ۱۲۶۹/۱۸۹۰ تولد یافت. وی برادر فرج الله بهرامی است و در رشته پزشکی درس خوانده. مدتی به عنوان پزشک در قشون خدمت می کرد، در دوره پنجم قانونگذاری به نمایندگی مجلس تعیین شد. در فاصله سالهای ۲۹-۱۹۲۷ مدیر کل صحیة عمومی و سپس مدیرکل اداره ثبت آمار و احوال شد. در سال ۱۹۲۹ همسر انتخاب کرد. بعد از کناره گیری از این پست به سال ۱۹۳۳، دیگر خدمتی نپذیرفت. دکتر بهرامی مردی پرکار و کاردان است.

۴۹- بختیاری، مرتضی قلی

مرتضی قلی بختیاری پسر صمصام السلطنه احتمالاً در سال ۱۲۵۴/۱۸۷۵ دیده به جهان گشود. وی در عملیات جنگی علیه سالارالدوله در سال ۱۹۱۱ شرکت کرد و همان سال از سوی ایل بختیاری به نمایندگی مجلس تعیین گردید. سپس در سال ۱۹۱۲ ایل بیگی شد. در سال ۱۹۱۴ حکمران یزد بود و در موقع جنگ جهانی به آلمانها کمک کرد. و بعد از جنگ با انگلیسها از در آشتی در آمد. چندین بار به مقام ایل بیگی و ایلخانی رسیده است. به سال ۱۹۳۳ که بیشتر سران ایل بختیاری بازداشت شدند، مزاحم او نشدند و به ریاست ایل رسید. او از وظایف ایلخانیگری شانه خالی می کرد، بسا دولت همکاری می نمود تا به خیال خود بتواند ایل را از راه ورسم عشیره ای رها سازد.

مرتضی قلی مرد زیرکی است. ولی آنتریک باز نیست. او به رضاشاه خیلی خدمت کرد. به هنگام برخورد مردی دلپذیر است، ولی از آن جمله افراد است که نمی توان اعتماد زیاد به او کرد.

۵۰- بیات، مرتضی قلی (صمصام السلطنه)*

مرتضی قلی بیات (صمصام السلطنه) یک زمیندار در سلطان‌آباد (اراک) است که حدود سال ۱۸۲۲/۱۲۶۱ مترلد شد. بیات ثروت قابل توجه‌ای دارد، هرگز کار دولتی نپذیرفته است. چندین دوره نماینده مجلس و بیسالی ۲۷-۱۹۲۶ وزیر مالیه و در دوره دهم سخنگوی دولت در پارلمان بود. بیات قدری فرانسه صحبت می‌کند، مرد متشخص و سیاست‌پیشه است ولی هرگز در سیاست گل نکرده است.

۵۱- بیات، مصطفی قلی (صمصام‌الملک)

مصطفی قلی بیات (صمصام‌الملک) برادر جوان مرتضی قلی بیات که حدود سال ۱۸۸۸/۱۲۶۷ در سلطان‌آباد (اراک) پا به جهان گذاشت، تحصیلات خود را در ایران شروع کرد و در فرانسه ادامه داد و از مدرسه فلاحتی گرینگ‌نون (Grignon) فارغ‌التحصیل می‌شود.

به سال ۱۹۲۴ به هنگام وزارت تیمورتاش، معاون وزارت فوائد عامه شد، به جهت ابراز کاردانی و شایستگی در سالهای ۳۱-۱۹۳۰ مدیرکل صناعت و سپس در سپتامبر ۱۹۳۳ رئیس اداره کل فلاحت بود. در سال ۱۹۳۵ به سازماندهی امور کشاورزی کشور دست زد و در مه ۱۹۳۵ با یک هیأت اقتصادی به روسیه رفت. بیات شخصی با هوش و دوست داشتنی است.

۵۲- براغون، فرخ

فرخ براغون در سال ۱۸۸۶/۱۲۶۵ در قفقاز تولد یافت، وی برادر اسد بهادر تحصیل کرده روسیه است. پدرش مردی ثروتمند و صاحب امتیاز ساختمان بعضی از جاده‌های قفقاز بود. در سال ۱۹۱۱ به وزارت خارجه وارد شد و دبیر سوم سفارت ایران در پترزبورگ (لنین‌گراد) بود، بعد از جنگ قنسول ایران در شهرهای مختلف روسیه گردید. به سال ۱۹۲۸ به ایران بازگشت، به سال ۱۹۲۵ به ریاست اداره پروتکل وزارت خارجه رسید، سپس ژنرال قنسول ایران در استانبول، بخارست، صوفیه و آتن شد. به سال ۱۹۳۳ در براغون اقامت گزید. فرخ در براغون محلی در قفقاز صاحب ثروت موروثی زیادی بود، با زنی قفقازی ازدواج کرد. وی زبانهای روسی، ترکی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند. مردی نسبتاً کنده‌ذهن است و به ثروت زیاد خود می‌بالد. هنگامی که رئیس بخش پروتکل بود، رفتار بدی با هیأت‌های دیپلماتیک

داشت. با کندذهنی موجب رنجش زیاد می‌گردید، خیلی می‌کوشید به اطرافیان مسلط شود.

۵۳- بوشهری دهدشتی، آقاچواد (میر همایون)

چواد بوشهری دهدشتی (امیر همایون) در سال ۱۲۷۷/۱۸۹۸ تولد یافت. پسر دوم حاج معین‌التجار است. تحصیلات خود را در تهران و اروپا انجام داده است. به زبانهای فرانسه و انگلیسی حرف می‌زند. با دختر امین‌الضرب دوم ازدواج کرده است. به نمایندگی دوره هفتم قانونگذاری تعیین گردید. وی به مسائل سیاسی بیشتر از برادر بزرگترش (آقارضا) کشانده شده است. امیر همایون مردی زیاده‌رو و گزافگو در زندگیست. از سوی بعضی از دوستانش به وی لقب «شاهزاده سوداگر» داده شده است.

۵۴- بوشهری دهدشتی، آقارضا

رضا بوشهری دهدشتی در سال ۱۲۷۵/۱۸۹۶ در تهران دیده به جهان گشود. کوچکترین فرزند حاجی معین‌التجار است و در تهران و اروپا تحصیلات خود را به پایان رسانیده و با خانم لیانوزوف در سال ۱۹۲۲ ازدواج کرده است. هرگز کار دولتی نپذیرفته است، علاقمند بود که رشته پدرش را دنبال کند. در اروپا جایگزین شده بیشتر در خارج زندگی می‌کند.

در سالهای ۲۹-۱۹۲۶ با پدرش به بازرگانی ابریشم دست زد، سپس نماینده دوره هفتم قانونگذاری شد. و کارخانجات صابون سازی را بنیاد نهاد و به سال ۱۹۲۴ صندوقدار اتاق تجارت بود. سال بعد به دنبال وکالت مجلس به اروپا رفت. با آگاهی و همراهی دولت سازمانهای نوین امور بازرگانی را در اروپا ایجاد کرد. با روسها وارد معامله شد، در هامبورگ و برلن فعالیت گسترده‌ای را ادامه داد، در ۱۹۳۶ راجع به مسائل بازرگانی با دولت آلمان ارتباط گرفت.

رضا بوشهری زبانهای فرانسه، انگلیسی، روسی را می‌داند، یک بازرگان پیشگام برای بدست آوردن پول با شیوه نوین است. همکاری با وی دلپذیر است.

۵۵- بوذرجمهری، سرلشکر کریم آقا

سرلشکر کریم آقا بوذرجمهری حدود سال ۱۲۵۵/۱۸۷۸ متولد شد. وی صاحب منصب بریگاد قزاق نبود، ترقی او به جهت نزدیکی و به عنوان صاحب منصبی همانند برادر رضاشاه بود. وقتی رضاخان به مقام وزارت جنگ رسید، بوذرجمهری را رئیس بلدیة تهران کرد.

در سپتامبر ۱۹۲۹ در حالیکه رئیس خودکامه بلدیة تهران می‌بود به وزارت

فوائد عامه رسید. پس از تقسیم شدن این وزارتخانه به سه بخش وی با حفظ سمت ریاست بلدیة، وزیر طرق و شوارع و اقتصاد عمومی شد.

وی توجه ویژه‌ای به نوسازی شهر تهران نشان داد، برای کساده کردن خیابانها و نوسازی مغازه‌های کهنه و قدیمی شهر با مالکان رویارو شد و با قدرت همه دشواریها را از پیش برداشت و خیابانها را عریض کرد. بدیهی است که این کار او بر پایه رعایت حقوق فردی نبود، ناخرسندی شدیدی پدید آورد. مالکان بزرگ را از دولت رنجاند. ولی این کارها سیمای پایتخت را تغییر داد. نوسازی بهانه بدست صاحبان مستغلات داد تا کرایه‌ها را بالا ببرند و فشار بالا را به پاتین منتقل سازند در نتیجه مردم را به هم نزدیک کند.

سرلشکر بوذرجمهری آدم تحصیل کرده‌ای نیست، میزان هوش و زیرکی او نیز درستی نبود که شایستگی سمتهای وزارتی را داشته باشد، چنانکه در وزارت طرق و شوارع چنان ناخرسندی در راهها و راه آهن بوجود آورد که بارگران و کارکنان در برابر او ایستادند، شاه از تیمورتاش خواست و سایل دلجویی و دلگرمی کارگران را فراهم آورد. او در وزارت فوائدعامه نیز نابسامانی پدید آورد.

بوذرجمهری پیش از احراز این پستها عهده‌دار امور شخصی شاه بود، دارایی و املاک شاه را اداره می‌کرد. در این مأموریت نیز شیوه هزینه سازی و مخارج زیاد او موجب ناخرسندی گردید.

او در ژوئن ۱۹۳۴ برای معالجه به اروپا رفت، مدتی در فرنگ بسربرد، گویا وی از يك بیماری ناعلاج همواره در رنج بود، سرانجام به ایران بازگشت، و ظاهراً حالش خوب به نظر می‌رسد.

استعفای سرلشکر بوذرجمهری در ۱۹۳۷ مورد پذیرش قرار گرفت، او هیچیک از زبان‌های خارجی را نمی‌داند و فقط کمی به روسی آشناست.

دنباله دارد

متن فارسی دو فن کشاورزی از رشیدالدین فضل‌الله همدانی

به کوشش

دکتر منوچهر مستوده ایسرج افشار

تهران - ۱۳۶۷

۱۴۰۰ ریال